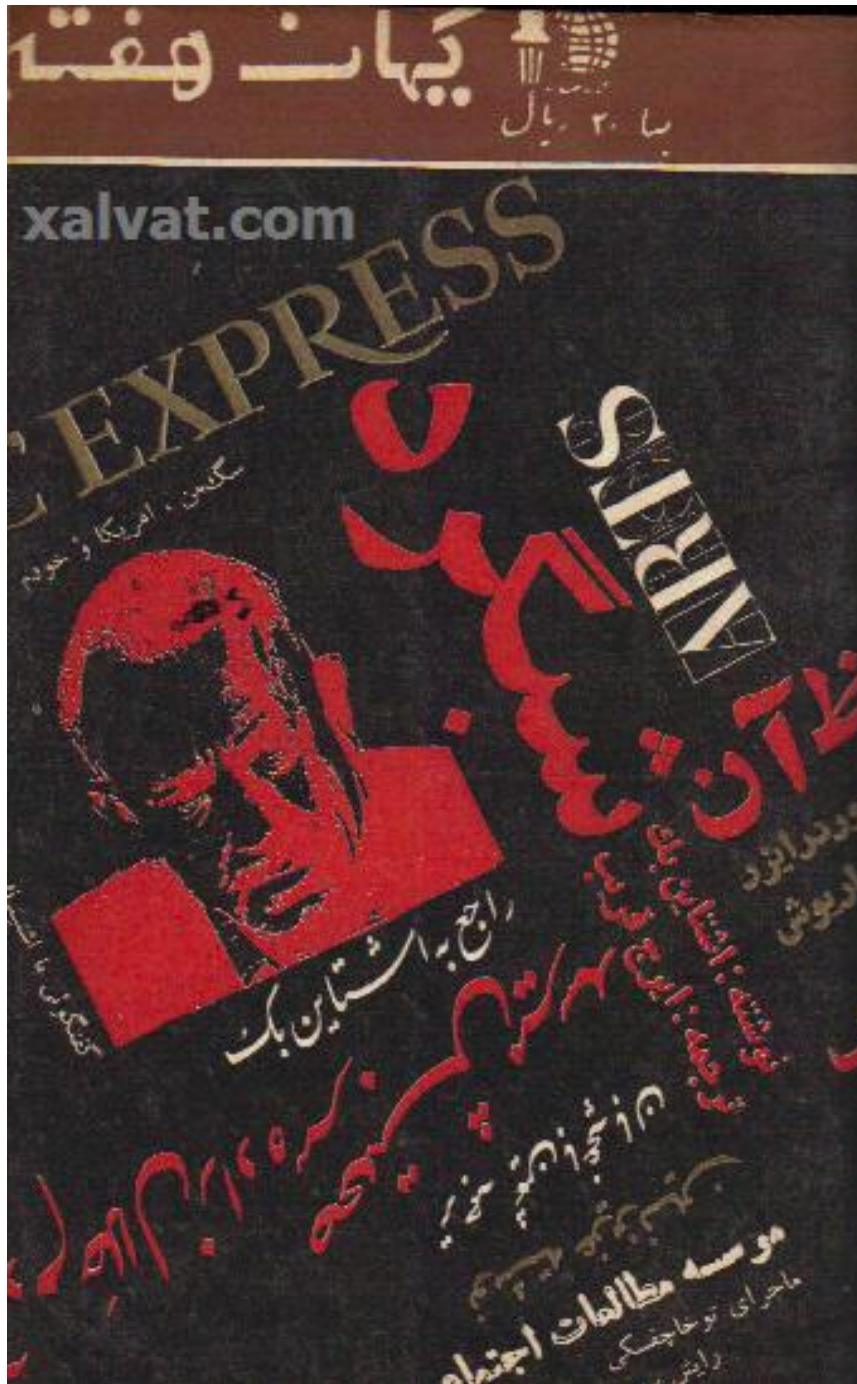




نشر دیگران  
m.ilbeigi@yahoo.fr

681

عزیز نسین (برگردان : ثمین باغچه بان) : آدم حلال زاده





در این شماره :  
داستانها

۵	در صفحه ۵	تبرگرد	وخته جان اشتينك - ترجمه ابرج قزلب
۱۷		سنگ من ، امريكا و خودم	وخته جان اشتينك - ترجمه ابرج قزلب
۲۲		پودخانه و محافظ آن	پيه تئولار درايوز - ترجمه پرويز داربوش
۵۶		مان	سما ناصر شاهين بر
۶۸		ادم حلال زاده	وخته عزيز نسين - ترجمه نسين پاناجه بان

xalvat.com

بخش آخر

۷۱		رايش سوم	وخته ويليام شاپور - ترجمه رضا تقيلي
۸۶		کتابها اقتصاد	سرور بيزن فرح
۸۱		قوانين توارث - نابرابری های جسمی و روحی	وخته ژان روتسان ترجمه دکتر عزت
۸۸		فلسفه، انسان، اخلاق	ترجمه کاظم شمادی
۹۹		نظريات گوناگون راجع به اشتاينك	ترجمه ابرج قزلب

۱۳۴	ماجرای توخاچفسکی نوشته ویکتور الکساندروف - ترجمه دکتر مهدی سمنار
۱۴۰	مفز های الکترونی - تفکر - زندگی
۱۴۷	ماههای مصنوعی
۱۵۲	دوزبازی ژاپنی
۱۵۵	مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران
۱۶۲	تاریخ سینما در هزار تصویر
۱۶۹	خورجین
۱۷۸	جنول
۱۷۹	قوطفی سیگار - شعر از احمد رضا احمدی
۱۸۰	تنه ابرای زیستن - شعر از فریدون صابر
۱۸۲	قطعاتی از اشعار مذهبی گیتانجالی اثر رایبندرانات تاگور - ترجمه ماه ملک بهار
۱۸۱	خواب و تعبیر آن نقل از کتاب تعبیر خواب تألیف مرحوم مجلسی

xalvat.com

## کیهان هفته

صاحب امتیاز: دکتر مصباحزاده

مدیر: عبدالرحمن فرامرزی

سردبیر: دکتر علی اصغر حاج سیدجوادی

تنظیم صفحات و نقاشیها: مرضی ممیز

ناشر: سازمان چاپ و انتشارات کیهان

مدیر: حسن فریسی

تلفن: ۲۱۵۶۱ تا ۲۱۵۶۵

• شورای نویسندگان: فرعی ۶

امور شهرستانها: ۹۴

جای اداره: خیابان فردوسی کوچه برن شماره ۴۳

پنجمشنبه ۱۸ آذرماه ۱۳۴۱

نوشته :  
عزیز نسین  
ترجمه  
ثمین باغچه‌بان



## آدم حلال زاده

آنچه در زیر خواهید خواند ،  
چیزهایی است که یکی از دوستان من ، درباره  
من ، به یکی دیگر از دوستانم گفته است .  
دوستان شما هم ، درباره شما ، همین چیزها  
را به هم میگویند . شما خوانندگان هم ،  
همین چیزها ، یا چیزهایی نظیر همینها را  
درباره دوستانتان میگوئید .

« - نباید با رو حق گذاشت ، واقعاً آدم نازنینیه .  
ولی ... ، میدونم چطور بگم ... ، مثل اینکه به خورده خودخواهه ... ،  
مگه نه آ.. نه خیال کنی که دارم بدگوئی شو میکنم ... ، ابداً چنین  
چیزی نیست ... ، ولی چه میشه کرد ؟ .. از منفعت خودش - و تو  
به نسبت ضرر دیگران هم باشه - نمیگذره ... میدونی من از چی  
بدم بیخاد آ.. از نظاهر ... از اینکه آدم خودشو به خوشقلبی و



نوشته:  
عزیز نسین  
ترجمه  
نعین بانجه‌بان

نوع دوستی بزنه ، انوخ زیر زیرکی هممش در فکر خودش باشه ...  
وگرنه واقعا آدم خوشقلبییه ... بله ... ، درسته ... ، واقعا نویسنده  
خوبیه ... نوشته‌هاش یکی از یکی بهتره ... ، ولی چه فایده ؟ ...  
چیزی که مینویسه چی هست ؟.. اصلا تو تا امروز دیدی که غیر از  
پرت و پلا چیزی بنویسه ... ، دلقک‌بازی که نویسنده‌گی نمیشه ... ،  
هر بچه مکتبی هم میتونه از این شروورها سرهم کنه ... ، حرفامو  
بد تعبیر نکنی !.. من واقعا دوستش دارم ... ، اصلا آدم نازنینیه...  
قولش فوله ... از اونایی نیست که زیر قولش بزنه ... ،  
خلاصه اینکه آدم قابل اعتمادیه ... ، ولی ... ، نمیدونم چطوری  
بگم ... حساب و کتابش درست نیست ... فقط به درد این میخوره  
که بشینی و باهاش گپ بزنی و خوش و بش کنی ... ولی خدا نکنه  
بهش قرض بدی ... همچنین که تیفت زد میره و دیگه پیداش  
نمیشه ... آخه شرافت هم خوب چیزیه !.. گل گفتن و گل شنیدن  
بجای خود ، لول آدم باید پابندشرافتش باشه ...

آدم دست و دل و ازبیه ... ، تا بخوای لوطیه ... از این بابت  
واقعا میشه گفت لنگه نداره ... ، ولی بذل و بخششش هم از رو  
حسابه .. اگه بهت یه دونه زیتون بده بدون که میخواد یه حلب  
روغن زیتون سرکیسه‌ت کند ... اگه لوطی‌گیری اینه که ... ، نه خیال  
کنی ... من واقعا بهش خیلی علاقه دارم ... اصلا اگه بهش علاقه  
نداشتم چی کار داشتم که این حرفهارو بزتم ... مگه نه ؟.. خسیس  
نیست ... ، پول خرج‌کنه ... بری رفیقش از جوشش هم مضایقه  
نداره ... ، ولی اگه دقت کرده باشی همه اینها بخاطر نفع شخصی  
خودشه ...

تو خوب بودنش که کوچکتترین حرفی نیست ... ، راستی  
راستی خوب آدمیه ... اصلا برای اینکه خیرش به این و اون برسه  
از هیچ فداکاری‌ای روگردون نیست ... ، اینها درست ... ولی ... ،  
نمیدونم متوجه هستی یا نه ؟.. خوب بودنش هم فقط به درد  
خودش میخوره ... داستان اون گاو رو میدونی دیگه ... میگن گاوی  
بوده که یونصد کیلو یونجه میخورده و پنج‌سیر شیر میداده ، تازه



نوشته:  
عزیز سنین  
ترجمه  
نعین باغچه بان

اونم با لاله میزده و میریخته ... اونم عین همین گاو س ... باور کن  
من از برادرم بیشتر دوستش دارم ... حیفا که یه خورده حسوده! ...  
پس تو هم متوجه شدی! ... خیلی حسوده ... به نزدیکترین رفقا ش  
حسودی میکنه ... نمیدونم منظورمو میفهمی یا نه؟ ... چرا؟ ... من هم  
منظور تو رو خوب میفهمم ... منم خیلی دوستش دارم ... ، یعنی  
بگی از اون اشخاص معدودی س که من بهش واقعاً علاقه دارم ... ،  
میتونم بگم که حتی از برادرم بیشتر دوستش دارم .  
میدونی از چیش خیلی خوشم میاد؟ ... از رنگوئی ش ...  
هرچی تو دلشه ، میاره رو زبونش ... ولی نمیدونم این حقه بازی ها  
چیه درگه در میاره؟ ... به خودش بگی ، میگه : « نواکته»! ... ولی  
این کلاهها سر کی میاره؟ ... حقه بازه اونم از اون حقه بازها ... راستشو  
بخواه منم تو دنیا از همین به چیز خیلی متنفرم ...  
به خدا ، باور کن که خیلی دوستش دارم ... اصلاً آدم  
خوبو همه دوس دارن ... این درست ... ولی ... حتماً تو هم متوجه  
شدی ... خیلی آب زبر گاهه ... وقتی پشت باشه هی تعریف تو میکنه ،  
هی خوبشو میگه ، ولی پشت سرت خدا میدونه که دستک و  
بامبول هائی بهت لبند ... این اخلاقش واقعاً خیلی زنده س ...  
اصلاً من از آدمهای مردرند خیلی بدم میاد ...  
هم تو خوب میشناسیش هم من ... راستی که از اون  
رفقائی س که خیلی کم گیر میاد ، تا حال دیده نشده که حق کسی رو  
زیر باش بداره ... دیده نشده که به فکر خودش باشه ... ولی حیفا  
که از استعمار بدش نمیباید ... نه خیال کنی که فقط در مورد رفقا ش  
اینجور باشه ... حتی وقتی پای نفع شخصی ش درین باشه ، به  
پدرش هم رحم نمیکنه ... نه خیال کنی دارم بدی شو میگم ... ابداً ...  
اینم باید گفت که واقعاً آدم شرافتمندیه ... ، حقیقتاً  
آدم شرمیه ... ولی ... نگاه کن ... خودش هم اومد ... به به به ... ،  
قربان تو ... کجا هستی؟ ... الان یک ساعت بود داشتیم ذکر خیر تو  
میکردیم .. بیخود نگفته: آدم حلال زاده سر صحبتش میرسد .

پایان

